



ابان بن تغلب؛ متکلمی از تبار محدثان امامی*

محمد جاودان^۱

حسین منصوری راد^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۰۹

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۰۶/۱۷

چکیده

ابان بن تغلب از اصحاب جلیل‌القدر امام باقر و امام صادق علیه‌السلام است که منابع فریقین او را به نیکویی ستوده‌اند. برآیند داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که وی بیش از همه به فقه اهتمام داشته است. با این همه، نوشتار حاضر تلاش نموده با رویکرد تحلیلی، نشان دهد که وی علاوه بر تفقه، در دانش کلام نیز تخصص داشته و به خوبی آن را به کار می‌بسته است؛ این مهم با بررسی اتکای او به منبع وحیانی در تبیین دقیق مبانی فکری شیعه و دفاع از آموزه‌های آن، توانمندی در پاسخگویی به پرسش‌های شیعه و غیر آن، مواجهه صحیح با شبهات، حجم زیادی از روایت‌های اعتقادی صورت می‌گیرد تا در انجام، دغدغه‌های کلامی او را به نظاره بگذارد.

واژگان کلیدی

ابان بن تغلب، مدرسه کوفه، جریان‌های کلامی، محدث - متکلم.

*این تحقیق با حمایت پژوهشگاه قرآن و حدیث انجام شده است.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب.

۲. پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث.

مقدمه

نیم نگاهی به مطالعات نوین در تاریخ تفکر شیعه به روشنی نشان می‌دهد که کلام شیعه دوره‌های مختلفی را گذرانده است (سبحانی، رضایی، ۱۳۹۰، ۵۲: ۲۱). در این میان قرن دوم هجری نقش غیر قابل انکاری را در جدال‌های فکری و دفاع از آموزه‌های شیعه برای خود رقم زده است. این مطلب را به خوبی می‌توان از رویارویی فکری جریان‌های مختلف در کوفه و حضور چشمگیر شاگردان صادقین علیهم‌السلام در این دوره دریافت. مجموعه مطالعات به خوبی روشن نموده که شاگردان مکتب امام صادق علیه‌السلام در تبیین و ارائه آموزه‌های شیعی، روش‌های یکنواختی را به کار بسته‌اند. از همین رو جریان‌های گوناگونی در میان اندیشمندان امامیه در کوفه قابل بازشناسی است که در این میان دو جریان مهم متکلم - محدثان و محدث - متکلمان حضور چشمگیری داشته است. واخوانی و بازشناسی این جریان‌ها تنها در پرتو شناخت و بررسی شخصیت و آرای کلامی و همچنین شیوه تبیین معارف اندیشمندان امامی این دوره است؛ بزرگانی که یا کلام، رسالت اصلی آنان بوده و یا در کنار تخصص‌های دیگر، رویکردی کلامی هم داشته‌اند.

ابان بن تغلب یکی از شخصیت‌هایی است که بررسی اندیشه‌های وی، بخشی از الگوی پیشین را تکمیل می‌کند؛ چراکه او در میان متکلمان و اندیشمندان نخستین امامیه و به ویژه در نزد صادقین علیهم‌السلام از جایگاه ممتازی برخوردار بوده است. با این همه به نظر می‌رسد در مجموعه مطالعاتی که تاکنون به انجام رسیده، همراه این جایگاه از نظر پژوهشگران حوزه تاریخ اندیشه و کلام پنهان مانده است.

گرچه اندیشمندانی مانند جوزف فان اس در کتاب *الکلام و المجتمع*^۱، علی اکبر ضیائی در *مدخل*، ابان بن تغلب در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*^۲ و حامد خانی در مقاله خود^۳ توانسته‌اند تصویر ابان را تا حدودی ترسیم کنند، لیکن چهره کلامی او همچنان بررسی نشده است. از این رو نوشتار حاضر تلاش می‌کند این شخصیت را از این دریچه معرفی کرده و چهره کلامی او را آشکار نماید.

۱. فان اس با اختصاص دادن مدخلی کوتاه در مورد ابان، وی را در کنار ابوحمزه ثمالی، حرمان بن اعین و محمد بن مسلم از شمار افرادی قرار می‌دهد که در شکل‌گیری کلام اسلامی نقش آفرینی می‌کنند و در مقابل قائلین به نور بودن و حرکت داشتن خدا، بایستد (فان اس، ۲۰۰۸: ۳۳۴).

۲. علی اکبر ضیائی در مدخلی با همین رویکرد در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* اطلاعات خوبی درباره او به دست داده است. او همسو با این نوشتار واقعیتی از زمان ابان را این‌گونه ابراز می‌دارد که ابوسعید در عصری می‌زیسته که مسلمانان در اثر آشنایی با افکار و معارف ملل دیگر با جدال‌های فکری و اعتقادی بسیاری روبرو بودند و ابان نیز با الهام از آموزش‌های اهل بیت علیهم‌السلام دفاع از تشیع و تبلیغ آموزه‌های شیعه اهتمام داشته است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۰، ۲: ۳۴۴-۳۴۶).

۳. حامد خانی در مقاله‌ای با عنوان *مشيخه ابان در طبقه صحابه و تابعین*، توانسته بر پایه شواهد مستخرج از مشیخه، سال شماری از زندگی فردی، اساتید و طبقه وی را ارائه دهد (خانی، ۱۳۹۰، ۵: ۱۸۵).

مهم‌ترین جریان‌های کلامی کوفه در دوران ابان بن تغلب

کوفه از زمان پیدایش^۱ تا دوران امامت امام باقر علیه السلام از لحاظ سیاسی و اعتقادی فراز و فرودهای مختلفی را پشت سر گذاشت. اما از زمان امام باقر علیه السلام فقه و اعتقادات شیعه با تلاش و جهت دهی آن حضرت به سوی یک نظام منسجم و متمایز نسبت به دیگر فرقه‌های معاصر سوق داده شد و در زمان امام صادق علیه السلام به پویایی رسید (شفیعی، ۱۳۸۹: ۱۰۲-۱۱۵). مراجعه به منابع فهرست نگاری، تعدد و تخصص شاگردان امام صادق علیه السلام در حوزه‌های مختلف علمی را نشان می‌دهد.^۲ در این دوران، کلام در کنار تفسیر و فقه، یکی از بارزترین و مهم‌ترین رفتارهای علمی صاحبان اندیشه بود. امروزه مطالعات نوین تلاش می‌کند تا نشان دهد رفتار کلامی اندیشمندان کوفی، به طور عمده در دو جریان فکری یا روشی قابل رده‌بندی هستند؛ جریان متکلم و محدث - متکلم.

منظور از متکلم، جریانی از اصحاب است که با دریافت احادیث از ائمه اطهار علیهم السلام به فهم و استنباط آن پرداخته و در مقام دفاع از آن تعالیم به تبیین عقلانی و نظریه پردازی می‌پرداختند. وابستگان این جریان نقش عمده‌ای در به دست دادن مبانی عقلانی آموزه‌های مدرسه اهل بیت علیهم السلام داشته و بیش از نقل روایت به درایت و تبیین خارج از متن اهتمام داشتند. از شخصیت‌های این جریان می‌توان به هشام بن حکم و هشام بن سالم اشاره نمود.^۳

جریان محدث - متکلم نیز مانند گروه پیشین، احادیث را به عنوان منبع اعتقادی تلقی کرده و تبیین می‌نمود ولی برخلاف جریان کلامی به دنبال تبیین‌های خارج از متن و ارائه نظرهای کلامی نبود و کمتر مواجهه‌های بیرونی داشت. طبیعی است این جریان، درگیر مجادله با مخالفان نمی‌شد و یا به صورت حداقلی مواجهه داشت. به همین دلیل وابستگان این جریان مورد احترام همگان بوده، دیدگاه خاصی از سوی مخالفان به آنها منتسب نشده و فرقه و مذهبی به نام و نشان آنان ثبت نشده است. در منابع رجالی، از این افراد با عنوان محدث یاد شده و روایت‌های اعتقادی آنها قابل توجه است. البته روشن است که باید بین دل بستگان این جریان که دغدغه‌های معرفتی و اعتقادی دارند با افرادی که فقط روایاتی را نقل می‌کنند تفاوت قائل شد. یکی از نشانه‌هایی که

۱. شهر کوفه در سال ۱۷ق در حدود سه سال پس از خلافت عمر بن الخطاب در مدینه، تاسیس شد (بلاذری، ۱۹۵۷، ۲: ۳۳۸؛ طبری، ۱۳۶۸: ۵: ۱۸۴۳).

۲. با مراجعه به ترجمه‌های برخی شاگردان امام صادق علیه السلام مانند هشام بن حکم، هشام بن سالم، ابان بن تغلب، جابر بن یزید، مومن الطاق و ... در کتب رجال شیعه این مهم تصدیق می‌شود.

۳. اصطلاح محدث- متکلمان با استفاده از سلسله بحث‌های تاریخ کلام استاد محمدتقی سبحانی بوده که توسط پژوهشگرده

این گروه محدثان - متکلم را از محدثان جدا می‌کند، پرسش‌گری‌های عمیق اعتقادی ایشان از ائمه علیهم‌السلام است که ریشه در تأملات جدی آنان در چالش‌های فکری و تلاش برای پاسخ‌گویی به شبهات دارد. برآنیم تا خط فکری این جریان همچنان تا مدرسه قم و بعد از آن ادامه داشته باشد؛ زیرا بسیاری از میراث اعتقادی امروزین ما از تلاش‌های افراد این جریان است و یکی از شخصیت‌هایی که در این جریان فکری می‌توان از آن نام برد ابان بن تغلب است (شفیعی، ۱۳۸۹: ۱۰۲-۱۱۵).

زیست‌نامه ابان بن تغلب

ابوسعید (نجاشی، ۱۰: ۱۳۶۵)^۱ ابان بن تغلب^۲ بن رباح^۳ جریری^۴ از اندیشمندان برجسته متقدم شیعی بوده که با سه امام معصوم شیعه؛ امام سجاد، امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم‌السلام معاصر بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۰) لیکن تاریخ دقیق ولادت او مشخص نیست. به گواهی منابع رجالی هر چند که وی سفرهایی به برخی مناطق مثل مدینه و بصره داشته ولی بیشتر عمر خود را در کوفه گذرانده است (خانی، ۱۳۹۰: ۵؛ ۲۳۴-۲۳۵) و همچنین برخی شغل وی را معلمی دانسته‌اند (مدرسی، ۱۳۸۶: ۱۵۵).

ایشان همواره مورد احترام امام صادق علیه‌السلام بوده و آن حضرت با دیدن وی مسرور شده به احترام او تمام قامت می‌ایستاده و او را در آغوش می‌گرفته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲). ملازم بودن ایشان با امام علیه‌السلام در سفر حج (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۷۱) و سفری به کوفه (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۴) نیز گویای این مهم است. به گفته نجاشی او از این فرصت استفاده کرده و سی هزار روایت از حضرت آموخته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲) و با این اندوخته‌ها توانست عده زیادی از طالبان علوم اهل بیت از فرقه‌های مختلف را سیراب کند. شاهد این مطلب روایتی است که او در ضمن پرسش از امام صادق علیه‌السلام از

۱. در برخی منابع اهل سنت با کنیه «ابوسعید» نیز یاد شده است. اندکی نیز به صورت نقل ضعیف کنیه ابوامیه یا ابوامیمه را در ترجمه ابان آورده‌اند (صفدی، ۱۴۲۰ق، ۵: ۱۹۹؛ کتاب‌های ذهبی مانند سیر اعلام النبلاء، ۱۳۱۳ق، ۶: ۳۰۸).

۲. تغلب نام پدر ابان است که تاریخ اطلاعاتی از زندگی وی را ضبط نکرده است. تلفظ تغلب با فتحه «تاء» سکون غین و کسره لام می‌باشد (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ۱: ۵۰).

۳. نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۰؛ نجاشی نام جد ابان را به عنوان «رباح» نگاشته که این لفظ در برخی منابع متأخر به اشتباه (رباح) نگاشته شده است (ابن شهر آشوب، بی تا: ۶۱).

۴. شرح حال نویسان ابان را از موالی قبیله بنی جریر دانسته‌اند که قبیله‌ای ساکن در کوفه بوده و شاخه‌ای از قبیله بزرگ بکر بن وائل بود (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۰)؛ برای مطالعه چگونگی ترکیب قبایل عرب به کتاب تشیع در مسیر تاریخ: ۹۱-۹۷ سیدحسین جعفری مراجعه شود.

مراجعه فرق مختلف به وی خبر می‌دهد (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۱۸۱). داده‌های رجالی شیعه نیز ابان را محدث و دارای منزلتی عظیم در بین اصحاب امامیه توصیف کرده و از جامعیت علمی او در فنون مختلفی مانند فقه، حدیث، تفسیر، قرائت و ادبیات عرب سخن به میان آورده‌اند (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۱۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۵۷). نجاشی برتری علمی ابان را این گونه گزارش کرده که هرگاه او به مسجد مدینه وارد می‌گشت تمام حلقه‌های درس دیگران تعطیل و مسجد مملو از جمعیت می‌شد و فقط ستونی که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمان حیاتش به آن تکیه می‌زد برای ابان باقی می‌ماند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲). او سرانجام در سال ۱۴۱ هـ ق از این دنیا چشم فروبست (همان: ۱۳). کتاب‌های *الفضائل*^۱، *صفین*^۲، *من الأصول فی الروایة علی مذهب الشیعه*^۳، *غرائب القرآن*^۴، *القرائات*^۵ و *معانی القرآن*^۶ شش اثری است که فهرست‌نگاران رجالی به نام ابان ثبت کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۰-۱۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۵۷-۵۹).

از سوی دیگر، کثرت روایت‌های اعتقادی ابان که بیش از نیمی از روایت‌های وی را شامل می‌شود و همچنین تلاش و کندوکاو او در تبیین آموزه‌های معرفتی شیعه به خصوص امامت و مسایل پیرامون آن و روشن‌گری‌هایش در معرفی شیعه، حکایت از رفتار کلامی وی دارد.^۷ اما نداشتن نظریه و دیدگاه خاص، منتسب نشدن او به عنوان «متکلم» در منابع رجالی، ثبت نشدن فرقه‌ای به نام او و نبودن گزارشی از مناظره‌های وی جز یک مورد، همه نشان از آن دارد که او نمی‌تواند متکلمی از جریان متکلم - محدثان، باشد. از این رو برآنیم با شواهدی چند، نشان دهیم که ابان در شمار جریان محدث - متکلمان قرار دارد.

۱. ظاهراً شامل روایاتی بوده که ابان در فضیلت امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و دیگر امامان شیعه عَلَيْهِمُ السَّلَام شنیده بود؛

۲. آنچه از اسمش پیداست ظاهراً توصیفی از واقعه صفین بوده است.

۳. این کتاب ظاهراً قواعدی در مورد روایات در حوزه‌های مختلف است، گرچه فان اس آن را منحصر در فقه شیعه دانست (فان اس، بی تا: ۳۳۴).

۴. این اثر اولین نگاهشته‌ای است که با استناد به شواهدی از اشعار عرب الفاظ غریب قرآن تفسیر شده است، لذا همان گونه که دیگران نیز اعتراف کرده‌اند ابان را بایستی نخستین مؤلف در این علم خصوص دانست (امین، بی تا، ۲: ۹۸).

۵. ابان یکی از قراء مشهور بوده که به وجوه قرائت مسلط بوده و خود سبکی خاص داشته و شاگردانی مثل محمد بن موسی بن ابی مریم داشته که در مورد استادش می‌گوید: «قاری قرآنی بهتر از ابا ندیدم» (امین: بی تا، ۲: ۹۶).

۶. ابن ندیم نام دیگر این کتاب را «لطیف» ضبط کرده است (ابن ندیم، بی تا: ۲۷۶).

۷. در ادامه بحث مناظره و بسیاری از تلاش‌های کلامی او مستند خواهد شد.

فراوانی روایت‌های اعتقادی و اسامی آثار ایشان

بیش از نیمی از مجموع نزدیک به دویست و پنجاه روایت ابان،^۱ در مورد توحید (نوری، ۱۴۱۵ق، ۱: ۵۰۱)، امامت (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۵۰) و دیگر اعتقادهای امامیه است. کثرت روایت‌های او در مورد امامت، مهدویت (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ۱: ۲۲۱ و ۲۶۲؛ ۲: ۳۴۹) و فضائل اهل بیت علیهم‌السلام (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۷۷ و ۲۰۹ و...؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ۱: ۲۲۱ و ۲۶۲) و همچنین عناوین آثار او مانند *الفضائل* و صفین از شواهدی است که ما را در متکلم نامیدن وی ترغیب می‌کند. چون بیشتر این نگاشته‌ها اعتقادی یا تاریخی است و تا حدی دغدغه‌های اعتقادی وی را نشان می‌دهد. علاوه بر این، تفسیر او نیز به‌طور غالب در مورد آیات اعتقادی به ویژه درباره امامت و فضائل اهل بیت علیهم‌السلام است که به دو مورد از نمونه‌هایی که به دست ما رسیده، اشاره می‌شود:

۱. ابان بن تغلب می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: «ای ابان! گمان داری خداوند عزوجل از مشرکین، زکات مالشان را طلب کرده و حال آن که ایشان منکر آن هستند!» و در قرآن فرموده است: «...وای بر مشرکان، آنهایی که زکات نمی‌دهند و به آخرت ایمان ندارند!» عرض کردم فدایت شوم، معنایش چیست؟ برایم این‌گونه تفسیر فرمود که: «وای بر مشرکان؛ آنهایی که به امام اول شرک ورزیدند و دیگر امامان را منکر هستند. ای ابان! خداوند از بندگانش ایمان به خود و رسولش را طلب کرد و بعد از آن فرائض را بر ایشان واجب نمود» (قمی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۲۶۲).

۲. ابان بن تغلب می‌گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض شد: «فدایت شوم معنی آیه "فَلَا أُفْتَحَمُ الْعَقَبَةَ" (بلد: ۱۱) چیست؟ فرمود کسی که خداوند ولایت ما را به او کرامت فرماید از عقبه می‌گذرد و ما آن عقبه هستیم و کسی که از آن گذشت نجات یافت، پس مکثی کرد و سپس فرمود: آیا سخنی به تو بگویم که خیری در آن باشد که از دنیا و هر چه در آن است بهتر باشد، عرض کرد: آری فدای تو شوم، فرمود: به گفته خداوند تعالی: فَكُ رَقَبَةً (بلد: ۱۳) تمام مردم بنده و اسیر آتش‌اند غیر از تو و یارانت که خداوند متعال گردن‌های شما را از زنجیرهای آتشین دوزخ به خاطر دوستی ما اهل بیت علیهم‌السلام عصمت نجات داده است» (شیخ صدوق، بی‌تا: ۲۶). چنین نمونه‌هایی در منظومه روایت‌های ابان چشمگیر است. نیم نگاهی به مجموع روایت‌های تفسیری و غیر تفسیری وی، ذهن هر پژوهنده را به این مطلب رهنمون می‌سازد که او در تبیین معارف اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه در مورد جایگاه امیرالمومنین علیه‌السلام پر تلاش بوده است.

۱. این تعداد روایت با حذف موارد تکراری در منابع روایی فریقین می‌باشد.

۲. «...وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (فصلت: ۶-۷).

پرسش و پاسخ‌های کلامی

ابان در روزگاری می‌زیسته که کوفه آبستن جریان‌هایی مختلف و به‌طور غالب با صبغه سیاسی بوده که البته با رویکردی اعتقادی خود را در عرصه تبادل افکار نشان می‌داد.^۱ او با عنایت به وجود این جریان‌های انحرافی و شبهات مطرح در سطح جامعه، با پرسش از امام، در پی پاسخ‌گویی صحیح به این شبهات بوده است. بسیاری از روایت‌های ابان در قالب پرسش از امام علیه السلام به دست ما رسیده که حجم زیادی از آن در حوزه مباحث اعتقادی به ویژه در خصوص امامت است که اساسی‌ترین بحث و همچنین محور اصلی اختلاف‌ها و فرقه‌گرایی آن دوران بوده است. از سوی دیگر جایگاه اجتماعی او نیز اقتضا می‌کرده که به دغدغه‌های مردم و شبهات مختلف جریان‌ها عکس‌العمل مناسبی داشته باشد. بنابراین همواره در خصوص توحید، امامت، تعداد امامان (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ۱: ۵۶)، مهدویت (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۱۶۰)، رجعت (شیخ حر عاملی، ۱۳۶۲: ۱۲۶) و دیگر مسائل اعتقادی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴: ۱۶۳) از امام پرسش می‌کرده که موارد ذیل از این نمونه است:

در محاسن برقی آمده است که امام صادق علیه السلام به ابان فرمود: «هرگاه به کوفه رسیدی این حدیث را برای مردم بگو که: هر کس از روی اخلاص لا اله الا الله بگوید بهشت بر او واجب می‌شود»، ابان می‌گوید به امام عرض کردم: از هر فرقه‌ای نزد من می‌آیند، آیا برای همه همین‌طور بگوییم؟ امام فرمود: آری ای ابان، وقتی قیامت فرا رسد خداوند همه انسان‌ها را جمع کرده و کلمه لا اله الا الله را از آنها می‌گیرد مگر کسی که بر این امر (شیعه) باشد» (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۳۳). این پرسش ابان حائز اهمیت است؛ زیرا از طرفی حاکی از اطلاعات و محفوظات روایی او در خصوص پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام و نقش آن در توحید است و از طرفی دیگر گویای دغدغه او برای پاسخ‌گویی‌اش به فرقه‌های مختلف می‌باشد.

ابان می‌گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد امامت پرسیدم، که ایشان فرمودند: «به خدا، این عهدی است که رسول الله صلی الله علیه و آله با ما بست که اینان دوازده نفر هستند که نه نفرشان از نسل حسین علیه السلام می‌باشند و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در آخرالزمان برای دین قیام خواهد کرد، از ما است» (شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ۳: ۳۵).

این روایت می‌تواند جست و جوی ابان را در شناخت دقیق امر امامت، تعداد امامان و مصداق آنها در جهت تبیین آن برای مردمی که در اطراف آنان جریان‌های زیدیه و کیسانیه در حال رشد است

را نشان دهد. با دقت در این روایت و مفهوم عهد که در قرآن نیز در خصوص امامت حضرت ابراهیم به کار رفته است^۱ شاید بتوانیم ادعا کنیم که این تعبیر در مقابل تمام کسانی است که امامت را به نصب و تعیین الهی از مسیر پیامبر گرامی اسلام وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ عَلَيهِمُ السَّلَامُ و از این رو ابان در این راستا پرتلاش بوده است؛ به طوری که تلاش وی در مورد خلافت امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ برتری او به علم و اعلمیت دیگر امامان در روایتی دیگر از او انعکاس یافته،^۲ که نشان از دغدغه‌های کلامی وی دارد. ایشان در مقام پاسخگویی به پرسش‌های مردم نیز دقت نظر داشته و از شبهه افکنی‌های مخالفین غافل نبوده است. عبدالرحمان بن حجاج می‌گوید: در مجلس درس ابان بن تغلب نشسته بودیم که جوانی بر او وارد شد و گفت: «ای ابا سعید! بگو چند نفر از اصحاب پیامبر وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ عَلَيْهِ نَفْعٌ عَظِيمٌ نفع علی عَلَيْهِ السَّلَامُ شهادت دادند؟» ابان گفت: «گویا تومی خواهی فضل علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را از روی تعداد صحابه‌ای که از او پیروی کرده اند بشناسی؟» گفت: «چنین است» ابان گفت: «(ولی بر عکس) به خدا سوگند، ما فضل اصحاب پیامبر وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را جز از طریق پیروی آنان از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نمی‌شناسیم» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲) در کوفه‌ای که فرقه‌های مختلفی به مفضولیت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ باور داشتند او با زیرکی چنان پاسخی داد که از سویی افضل بودن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در جانشینی بحق پیامبر اعظم وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آشکار شد و از سوی دیگر با معیار فضل قرار گرفتن حضرت، علاوه بر این که عملکرد کسانی که از ایشان تبعیت نکردند به چالش کشیده شد، لیکن هیچ بی‌احترامی به خلفا و دیگر صحابه نشد.

توان رویارویی با خصم

چگونگی مناظره کردن در عصر حضور فنی بوده که متکلمان با یادگیری آن در برابر مخالفین قرار می‌گرفتند و از آموزه‌های خود دفاع می‌کردند و در این میان ابان نیز به این امر آگاهی کامل داشته است؛ شرکت ایشان در مناظره‌ای به امر امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شاهدی بر این مدعا است. هشام بن سالم می‌گوید: «با جمعی از اصحاب نزد امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نشسته بودیم که مردی از اهل شام اجازه ورود خواست و با اجازه حضرت وارد شد و سلام کرد و به حضرت عرض کرد که: شنیدم شما به همه چیز علم داری و آمده‌ام با شما مناظره کنم. امام فرمود: در چه موردی؟ عرض کرد: در مورد

۱. «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ و چون پروردگار ابراهیم، وی را با صحنه‌هایی بیازمود و او به حد کامل آن امتحانات را انجام داد، به وی گفت: من تو را امام خواهم کرد ابراهیم گفت: از ذریه‌ام نیز کسانی را بامامت برسان، فرمود: عهد من به ستمگران نمی‌رسد (بقره: ۱۲۴).

۲. عن أبان بن تغلب قال: سألت أبا جعفر محمد بن علي عَلَيْهِ السَّلَامُ عن قول النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: من كنت مولاه فعلي مولاه؟ فقال: يا أبا سعيد تسأل عن مثل هذا! أعلمهم أنه يقوم فيهم مقامه» (شيخ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ۳: ۵۲).

إعراب‌های قرآن. امام به حمران دستور دادند با او مناظره کند که آن مرد شامی گفت: من آدمم با شما مناظره کنم نه با حمران. حضرت فرمودند: اگر توانستی او را شکست دهی مرا هم شکست می‌دهی...» (مجلسی، ۴۰۳ق، ۴۷: ۴۰۷-۴۰۹) آن مرد در آن مناظره مغلوب شد و در ادامه با ابان بن تغلب، زراره، طیار، مؤمن الطاق، هشام بن حکم و هشام بن سالم در بحث‌های مختلفی به مناظره پرداخت که در نهایت در همه آن بحث‌ها شکست خورد.

سفارش‌ها و توصیف‌های امام صادق علیه السلام در مورد ابان نیز تقویت‌کننده این مهم است؛ آن حضرت به ابان فرمودند: «با اهل مدینه مناظره کن؛ چرا که من دوست دارم مردان و روایت‌کنندگان من مانند تو باشند» (کشی، ۱۳۶۳، ۲: ۶۲۲). پر واضح است که قرار گرفتن ابان در کنار بزرگ متکلمان زمانش چون هشامین و مؤمن الطاق برای رویارویی با خصم و شکست دادن آن با مهارت هر چه تمام‌تر و سفارش‌های امام با تعبیراتی مانند «ناظر اهل المدینه»^۱، «جالس اهل المدینه»^۲ به همراه توصیفاتی نظیر «تو از رؤسای شیعه هستی» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۳۱)، «ابان روایات بسیاری از من شنیده» (مجلسی، ۴۰۷ق، ۱۴: ۲۶) نشان‌دهنده این موضوع می‌باشد. همچنین با عنایت به این که تعبیراتی مانند «ناظر» یا «جالس» در دوره نظریه‌پردازی مدرسه کلامی کوفه کاربرد داشته (و در جای خود ثابت شده که در مورد مناظرات کاربرد داشته^۳) می‌تواند شاهدهی باشد که ابان از چگونگی فن مناظره و طریقه به کار بستن آن آگاهی کامل داشته است. داده‌های تاریخی جز همین مورد، مناظره دیگری از ابان گزارش نکرده‌اند. از این رو بایسته است بگوییم که او هر چند توان مناظره با خصم را داشته، ولی تلاش او بیشتر به تبیین آموزه‌های معرفتی مدرسه اهل بیت علیهم السلام در حوزه درون دینی معطوف بوده است.

بهره‌وری عالمانه از فرصت‌ها

ابان از فرصت‌های پیش رو در جهت تبیین باورهای امامیه به خصوص جایگاه ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان فصل الخطاب و مرجعیت تام استفاده می‌کرد. وقتی که او به پرسش عبدالرحمن بن حجاج به

۱. همان؛ ان الصادق علیه السلام قال له: «یا ابان: ناظر اهل المدینه فانی احب ان یکون مثلک من روائی و رجالی».

۲. عن ابان ابن تغلب، قال، قال لی أبو عبد الله علیه السلام: «جالس أهل المدینه فانی أحب أن یری فی شیعتنا مثلک» (کشی، ۱۳۳۵، ۲: ۶۲۲).

۳. این تعبیرات در دوره نظریه‌پردازی مدرسه کوفه در مورد مناظره بکار می‌رفته است که این مطلب از سلسله بحث‌های تاریخ کلام استاد محمدتقی سبحانی بوده و آقای رضایی بخشی از آن را مستند سازی کرده و در مقاله‌ای با عنوان «میراث کلامی

شیعه در مرحله تاسیس» به نگارش در آمده است (رضایی، ۱۳۹۰، ۵۲: ۲۱).

خوبی پاسخ گفت و حضرت علی علیه السلام را شاخص عمل صحابه دانست^۱ ابی البلاد در مقام تمجید او برآمده و هر شیعه‌ای را که در دورترین نقاط باشد و خبر مرگ ابان را بشنود ولی مصیبت زده نشود مذمت می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۰). در همین زمان ابان به محض شنیدن واژه شیعه از زبان ابوالبلاد، فرصت را غنیمت شمرده و لب به سخن گشود و خطاب به وی گفت: «یا ابا البلاد آیا می‌دانی شیعه کیست؟ شیعه به کسی گفته می‌شود که هرگاه در گفته رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اختلاف کردند، به علی علیه السلام رجوع کند و اگر در گفته علی علیه السلام اختلاف شد به امام صادق علیه السلام مراجعه کند» (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ۱: ۹۹).

این تعریف هرچند حاوی نکات مهمی است اما آنچه در این مجال قابل پرداخت است استفاده به موقع ابان از فرصت‌ها در معرفی و نقش پیشوایان امامیه است. این روایت نیک نشان می‌دهد که او دغدغه تبیین جایگاه معرفتی اهل بیت علیهم السلام را داشته و از هر فرصت پیش‌آمده در معرفی و تبیین نقش امام در جامعه بهره لازم را می‌برده است. در این جا این نکته قابل توجه است که در آن مجلس به قرینه پرسش عبدالرحمن بن حجاج از برتری علی علیه السلام یا دیگر صحابه می‌توان حدس زد که مخاطبان ابان فقط امامیه نبودند بلکه کسانی بودند که ادعای شیعه بودن را در ذهن می‌پروراندند ولی از امام صادق علیه السلام تبعیت نمی‌کردند. البته حضور افراد غیر امامی در آن مجلس خیلی مهم نیست و مهم حضور این تفکر در فضای حاکم کوفه و در مجالس و محافل علمی دیگر است. از این رو ابان خواسته با این تعریف نشان دهد که مرجعیت امام شیعه در حوزه خاصی مانند برتری علمی خلاصه نمی‌شود، لیکن او در صورت اختلاف در قول علی علیه السلام مراجعه به امام صادق علیه السلام را مطلق دانسته است.

برآیند شخصیت کلامی او در منابع اهل سنت

تاریخ گواهی می‌دهد که اتهام به غلو از سوی مخالفان با صرف نظر از درستی یا نادرستی آن، از فعالیت اعتقادی فرد حکایت دارد^۲ و ابان در اکثر منابع اهل سنت به علم و وثاقت ستوده شده است (ابن ماکولا، بی‌تا، ۱: ۵۰۷؛ ابن سعد، بی‌تا، ۶: ۳۶۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۵۹ و ۶: ۳۰۸ و...). با وجود این، اندکی از عالمان اهل سنت آن گونه که ذهبی می‌گوید مواجهه خوبی با ایشان

۱. روایتی که ذیل بحث پرسش‌ها و پاسخ‌های کلامی آوردیم.

۲. عامر بن وائل، عطیه بن سعد بن جناده و عمرو بن ابی مقدم برخی از کسانی هستند که به دلیل اعتقاد به برتری امیرالمومنین بر دیگر صحابه غالی نامیده شده‌اند (شفیعی، ۱۳۸۹: ۳۱۵).

نداشته و او را منحرف، متجاهر^۱ و غالی^۲ دانسته‌اند. این درحالی است که ذهبی او را به وثاقت و صداقت ستوده و تشیع و بدعت وی را طعن بر او ندانسته است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۵؛ همان، ۱۴۱۳ق: ۵۹). او نسبت‌های ناروا و اتهام غلو به ابان را برنتافته و در مقام دفاع از وی چنین نگاشته که بدعت بر دو نوع صغرا و کبرا است؛ غلو تشیع و تشیع بدون غلو^۳ و انحراف در کنار هم از نوع بدعت صغرا بوده است. از این رو بسیاری از تابعین و تابعین تابعین، که متصف به ورع، تدین و صداقت بودند و همچنین ابان در این گروه قرار دارند و اگر بخواهیم این افراد را تخطئه کنیم، همه آثار نبوی از بین خواهد رفت و این عمل مفسده‌ای آشکار است. نوع دوم بدعت شامل افرادی است که رفض کامل و غلو در آن داشته، به عمر و ابوبکر اهانت و دیگران را به این امر دعوت می‌کنند. این افراد بی‌ارزش، دروغگو، اهل تقیه و نفاق بوده و هرگز روایت‌های چنین افرادی پذیرفته نیست (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۵؛ همان، ۱۴۱۳ق: ۵۹).

ذهبی در همین راستا و در مقام دفاع از ابان بین مصداق شیعه غالی در عرف زمان خود با مصداق آن در عرف قدما فرق نهاده و می‌نویسد: «در عرف قدما به کسی شیعه غالی گفته می‌شد که درباره عثمان، زبیر، طلحه، معاویه و گروهی از کسانی که با علی علیه السلام جنگیدند، بدگویی کند و در زمان و عرف ما کسی است که این بزرگان را تکفیر کند و از شیخین بیزاری جوید و چنین شخصی گمراه و خطاکار است. لیکن ابان هیچ‌گاه نسبت به شیخین بی‌حرمتی نکرده بلکه به برتری علی بر آن دو معتقد بوده است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۶؛ همان، ۱۴۱۳ق: ۵۹).

در پایان این فراز، شایسته است گفته شود اتهام غلو به ابان از سوی برخی از علمای اهل سنت و دفاع ذهبی از او از فعالیت‌های اعتقادی وی نیز خبر می‌دهد. با این توضیح که این اتهام می‌تواند در راستای فعالیت‌های کلامی او در مورد امامت و تبیین جایگاه امیرالمؤمنین بوده باشد؛ به هر حال لازمه اتهام به غلو، این فرضیه را تقویت می‌کند که ابان در مورد اثبات امامت حضرت

۱. ذهبی می‌گوید: سعدی او را زائف و متجاهر توصیف کرده است (ذهبی، بی‌تا: ۵۹).

۲. ذهبی می‌گوید: ابن عدی او را غلو کننده در تشیع خود دانسته است (ذهبی، بی‌تا: ۵۷).

۳. مفهوم تشیع و غلو در آن، در نگاه منابع اهل سنت پیشین با نگاه امروزی متفاوت است چنانچه ابن حجر این‌گونه نگاشته است: «تشیع عبارت است از محبت و دوستی علی، و مقدم دانستن وی بر سایر صحابه (غیر از ابوبکر و عمر)؛ اما اگر کسی علی را بر ابوبکر و عمر مقدم بدارد، در تشیع خود، غالی است و عنوان رافضی بر او اطلاق می‌شود و در غیر این صورت، شیعه است. حال اگر چنین فردی سب و شتم صحابه را نیز بیفزاید، یا به کینه خود نسبت به آنان تصریح کند، غالی است و اگر به رجعت نیز معتقد باشد، غلو خود را از حد گذرانده است» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۸ق: ۴۶۰).

علی و امامان علیهم‌السلام تلاش داشته و به تبیین آن همت می‌گماشته است. چنانچه روایات بسیاری از او در این خصوص از ایشان به دست ما رسیده است.^۱ در غیر این صورت ذهنی به ظاهر دلیلی بر غلو مذهبی ابان ندارد؛ چرا که محور پیدایش نسبت غلو تشیع، در اعتقاد به امامت و پیرامون آن است. از طرفی دیگر صرف بیان احکام عملی و محدث بودن، موجب انتساب غلو نیست. البته روشن است که در نگاه امامیه نسبت غلو به ابان به هر شکلی با عنایت به برخورد شدید ائمه علیهم‌السلام با غالیان (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۲۲۵ و ۲۲۶؛ کشی، ۱۳۶۳، ۲: ۵۷۶) و همچنین احترام ویژه ابوسعید نزد امام صادق علیه‌السلام (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۱) که تا پایان عمر او ادامه داشته،^۲ علاوه بر گفته‌های پیشین، مواجهه خوب و نقل احمد بن محمد بن عیسی قمی از ابان با عنایت به این‌که او از راویان غالی نقل نمی‌کرد و حتی کسانی را که از این افراد روایت نقل می‌کردند از قم بیرون می‌کرد (کشی، ۱۳۶۳، ۲: ۸۰۲)، کمترین شک و تردیدی در مورد غلو ابان را از بین می‌برد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۰۹).

جمع‌بندی

شواهد نشان از آن دارد که ابان اندیشمندی آگاه به زمان بوده است و با رصد کردن جریان‌های عصر و با ارتباطی که با منبع وحیانی داشته به روشننگری می‌پرداخته و از حریم تشیع دفاع می‌کرده است. همچنین مناظره او در حضور و با نظارت امام صادق علیه‌السلام گویای شاگردی او در کلام نزد آن حضرت است. پرسش‌های وی از امام نشان‌دهنده دغدغه‌های کلامی و همچنین توانایی او در پاسخگویی به شبهات روز است و در پاسخ‌های ایشان هم، برخورد هوشیارانه با مخالفین قابل مشاهده است. همچنین تلاش وی در تبیین دقیق و معرفی شیعه حقیقی و گسیل داشتن مردم به سوی امام صادق علیه‌السلام به عنوان امام و مرجع حل اختلاف‌ها، شاهد دیگری است که ما را به محدث - متکلم نامیدن او ترغیب می‌کند. جملات امام صادق علیه‌السلام در شأن ایشان از قدرت مناظره و توانایی دفاع او از معتقدات شیعه حکایت می‌کند. توثیق صاحبان رجال و فهارس شیعی و دفاع ذهنی در رفع اتهام غلو از ساحت وی نشان از کوشش او در تبیین جایگاه امامت دارد. فراوانی روایت‌های اعتقادی و عنوان برخی از آثار مکتوب او می‌تواند شاهد دیگری برای تعلق خاطر وی به جریان محدث - متکلم باشد. از این رو هر چند هنوز واگوی شخصیت کلامی

۱. نمونه‌هایی از این روایات ذیل عنوان «کثرت روایات اعتقادی» همین نوشتار آمده است.

۲. امام صادق علیه‌السلام با شنیدن خبر فوت ابان در روایتی فرمود: «خدا رحمتش کند والله مرگ ابان دلم را به درد آورد» (ابن بابویه،

۱۴۱۳ق، ۴: ۴۳۵)؛ این روایت از منزلت ویژه ابان نزد امام تا پایان عمرش حکایت دارد.

او نیازمند مطالعه و تحقیق بیشتری است، اما همین مقدار کافی است تا میزان اثرگذاری او را در فرقه‌های مختلف قابل توجه دانسته و او را فراتر از یک محدث صرف بلکه محدثی - متکلم بدانیم. هر چند این باور ما را ترغیب نمی‌کند که افراد دل بسته به جریان محدث - متکلم مانند ابان را در کنار امثال هشامین قرار دهیم؛ چرا که این دو جریان گرچه از یک منبع استفاده می‌کردند و باورهای اصلی آنان مشترک بوده اما روش این دو جریان یکی نبوده است.

با این توضیح که امثال هشامین با توجه به تئوریزه کردن بحث‌ها و استفاده از ادبیات رایج کلامی دارای دیدگاه خاصی شده و شاید در برخی موارد نتوانستند به طور دقیق مبانی اصیل شیعی را تبیین کنند لیکن خود ایشان یا برخی از شاگردان آنها کمی با آموزه‌های اصیل امامی زاویه گرفتند و فرقه‌ای به نام ایشان به وجود آمد.^۱ برخی از نظریه‌پردازی‌های امثال هشام بن حکم در منابع روایی اولیه قابل مشاهده است.^۲ در مقابل، جریان محدث - متکلم با پرهیز از ورود به عرصه نظریه‌پردازی خارج از متن، به تبیین معارف در چارچوب و ادبیات روایی اصرار داشتند. با توجه به احادیث کلامی ابان می‌توان این گونه اظهار داشت که استفاده او از احادیث بدون به کار بستن نظریه‌پردازی عقل‌گرایانه و با توجه به تبیین‌های درون‌متنی، وی را در جرگه محدث - متکلم قرار می‌دهد. با توجه به این تفاوت شایسته است امثال هشامین را از جریان متکلم - محدث و افرادی مانند ابان را از جریان محدث - متکلم بدانیم.

۱. مانند فرقه هشامیه از پیروان هشام بن حکم که قول تجسیم در مورد خداوند به این فرقه مربوط است؛ (اشعری، ۱۴۰۰ق)، زیرمجموعه فرقه شیعه: (۳۱).

۲. علی‌رضا اسعدی در کتاب خود به نام هشام بن حکم تمام مناظرات او را در آخر کتاب جمع‌آوری کرده است؛ (شیخ صدوق،

منابع

۱. آقانوری، علی، (۱۳۸۶)، *خاستگاه و پیدایش فرقه‌های شیعه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. ابن ابی زینب، نعمانی، (۱۳۹۷ق)، *الغیبة*، علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
۳. ابن الندیم البغدادی، ابوالفرج محمد، (بی‌تا)، *رضا تجدد*، بی‌جا.
۴. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین ابوالفضل احمد، (بی‌تا)، *تقریب التهذیب*، مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵. _____، (۱۴۰۸ق)، *مقدمه فتح الباری*، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
۶. ابن سعد، محمد، (بی‌تا)، *طبقات الکبری*، بیروت، دار صادر.
۷. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد، (بی‌تا)، *معالم العلماء*، قم.
۸. ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶)، *کامل الزیارات*، عبدالحسین امینی، نجف: دارالمرتضویه.
۹. ابن ماکولا، علی، (بی‌تا)، *اکمال الکمال*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. اسعدی، علیرضا، (۱۳۸۸)، *متکلمان شیعه: هشام بن حکم*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۱. اشعری، ابوالحسن، (۱۴۰۰ق)، *مقالات الاسلامیین*، هلموت ریتز، بی‌جا.
۱۲. امین، سیدمحسن، (بی‌تا)، *اعیان الشیعة*، حسن الامین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، *محاسن*، جلال‌الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. _____، (۱۳۴۲)، *رجال البرقی*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (۱۹۵۷)، *فتوح البلدان*، صلاح‌الدین المنجد، قاهره، مکتبه النهضة المصریه.
۱۶. جعفری، سیدحسین، (۱۳۵۹)، *تشیع در مسیر تاریخ*، محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. خانی، حامد، (تابستان ۱۳۹۰)، «مشيخه ابان بن تغلب در طبقه صحابه و تابعین»، *دوفصلنامه حدیث پژوهی*، شماره پنجم.

۱۸. خزاز رازى، على بن محمد، (۱۴۰۱ق)، كفاية الاثر فى النص على الائمة اثنى عشر، عبداللطيف حسيني كوه كمرى، قم، بيدار.
۱۹. ذهبى، محمد، (۱۴۱۳ق)، سير اعلام النبلاء، حسين لأسد، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۲۰. _____ (۱۳۸۲ق)، ميزان الاعتدال، على محمد البجاوى، بيروت، دارالمعرفة.
۲۱. _____ (۱۴۱۳ق)، الكاشف فى معرفة من له رواية فى كتب السنة، محمد عوامه و احمد محمد نمر الخطيب، جدة، دارالقبلة.
۲۲. _____ (۱۴۱۸ق)، المعنى فى الضعفا، ابى الزهرا حازم القاضى، بيروت، دارالكتب العلمية.
۲۳. رضايى، محمدجعفر، (۱۳۹۰)، «تبيين معنای علمای ابرار»، هفت آسمان، شماره ۵۲، سال سيزدهم.
۲۴. شفيعى، سعيد، (۱۳۸۹)، مكتب حديثى شيعه در كوفه، قم، دارالحديث.
۲۵. شوشترى، محمدتقى، (۱۴۱۰ق)، قاموس الرجال، قم، موسسه نشر اسلامى.
۲۶. شهرستانى، محمد بن عبدالكريم، (۱۳۶۴)، ملل و نحل، قم، الشريف الرضى.
۲۷. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، (۱۳۶۲)، الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، تهران، نويد.
۲۸. _____ (۱۴۲۵ق)، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت، اعلمى.
۲۹. شيخ صدوق، محمد بن بابويه، (۱۳۹۵ق)، كمال الدين و تمام النعمة، على اكبر غفارى، تهران، اسلاميه.
۳۰. _____ (۱۴۱۳ق)، من لا يحضره الفقيه، على اكبر غفارى، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
۳۱. _____ (۱۳۹۸ق)، التوحيد، هاشم حسيني، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
۳۲. _____ (بى تا)، فضائل الشيعة، تهران، اعلمى.
۳۳. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عليهم السلام، محسن بن عباسعلى كوجه باغى، قم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى.
۳۴. صفدى، خليل بن ابيك (۱۴۲۰ق)، الوافى بالوفيات، احمد الارناؤوط و تركى مصطفى، بيروت، دار احياء التراث.
۳۵. طبرى، محمدبن جرير، (۱۳۶۸)، تاريخ طبرى، ابوالقاسم پاينده، تهران، اساطير.
۳۶. طوسى، محمدبن حسن، (۱۴۱۷ق)، فهرست، جواد قيوى، قم، موسسه نشر اسلامى.
۳۷. فان اس، جوزف، (۲۰۰۸)، الكلام و المجتمع، سالمه صالح، بيروت- بغداد، منشورات الجمل.
۳۸. قمى، على بن ابراهيم، (۱۴۰۴ق)، تفسير قمى، طيب موسوى جزائرى، قم، دارالكتب.

۳۹. کشی، محمدبن عمر، (۱۳۶۳)، *رجال الکشی* - اختیار معرفه الرجال، قم، مؤسسه آل البيت.
۴۰. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *اصول کافی*، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات کوفی*، محمد کاظم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۴۲. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، (۱۴۰۷ق)، *روضه المتقین*، حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۴۳. _____، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، جمعی از محققان، بیروت، احیاء التراث العربی.
۴۴. _____، (۱۳۶۳)، *بحار الانوار*، بخش امامت (ترجمه جلد ۲۳-۲۷)، تهران، اسلامیه.
۴۵. مدرسی طباطبائی، سیدحسین، (۱۳۸۶)، *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری*، سیدعلی قرائی و رسول جعفریان، قم، اعتماد.
۴۶. موسوی بجنوردی، سیدکاظم، (۱۳۷۰)، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران.
۴۷. میرخندان، حمید، (۱۳۷۶)، *ابان بن تغلب قامت تشیع*، تهران، سازمان تبلیغات.
۴۸. ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، (۱۳۸۶)، *فرقه های اسلامی و مسأله امامت*، علیرضا ایمانی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۴۹. نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵)، *رجال نجاشی*، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۵۰. نوری، میرزا حسین، (۱۴۱۵ق)، *النجم الثاقب*، سیدداسین موسوی، قم، انوار الهدی.